

مضامین رمانتیسیم و نوستالژی در اشعار نادرپور

راضیه شهرآبادی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

Avayegalam_r@yahoo.com

چکیده

رمانتیسیم، نهضتی است فلسفی، هنری و ادبی که از اواخر سده ی هیجدهم میلادی در کشورهای انگلستان، آلمان، فرانسه و شمال اروپا پدید آمد و مهمترین اصول آن تکیه بر احساسات و عواطف رقیق، اصالت دادن به حزن و اندوه، آزرده‌گی از محیط، زمانگریزی و یادآوری خاطرات خوش گذشته است. نوستالژی به عنوان یکی از مؤلفه‌های مکتب رمانتیسیم، رفتار ناخودآگاهی است که بر اثر عوامل فردی و اجتماعی برای هنرمند، رخ میدهد و او را به غربتزدگی، حسرت، دل‌تنگی، فرار از زمان و پناه‌بردن به گذشته سوق میدهد. مکتب رمانتیسیم، به دلیل برخورداری از برخی اصول، عرصه‌ی تاخت و تاز نوستالژی است. نادرپور، نماینده‌ی برجسته‌ی مکتب رمانتیسیم، بسیاری از ویژگیهای این مکتب را وارد شعر خود کرده و به تبع آن شعرش مملو از مضامین نوستالژی شده است. در این جستار، سعی شده پس از پرداختن به مکتب رمانتیسیم، جلوه‌های رمانتیسیم و نوستالژی در اشعار نادرپور بررسی شود. مهمترین یافته‌های این تحقیق: ۱- قواعد و اصول حاکم بر مکتب رمانتیسیم، آن را بستری برای ظهور نوستالژی در خود کرده است. ۲- در شعر نادرپور، بسیاری از مضامین نوستالژی مانند: دوران کودکی، دوری از وطن، معشوق، خانواده، دوستان و آینده‌ی آرمانی وجود دارد.

واژگان کلیدی: رمانتیسیم، نوستالژی، نادر نادرپور.

۱. مقدمه

از جمله پیامدهای انقلاب کبیر فرانسه، توجه اروپاییان به تنوع و گوناگونی زندگی بود که بر اثر آن، دیگر خود را ملزم به رعایت اصول خشک و بیروح کلاسیکها نمیدیدند. آغاز قرن نوزده را باید شروع عصر جدیدی در ادبیات اروپا دانست. در این دوره مکتب ادبی رمانتیسیم در کشورهای مختلف اروپا شکل گرفت. انقلاب فرانسه و دوره‌های پرتش جامعه‌ی انگلیس و آلمان از عوامل مؤثر در به وجود آمدن مکتب رمانتیسیم بود. «این مکتب که در اواخر قرن هیجدهم از سوی "آگوست شلگل" آلمانی و انتشار ترانه‌های عاشقانه "کالریج" و "وردزورث" در انگلستان ظهور کرده بود، به آلمان رفت و پس از مدتی یعنی تا سال ۱۸۳۰ وارد فرانسه و اسپانیا و روسیه گردید و تا ۱۸۵۰ بر ادبیات اروپا حاکم بود.» (سیدحسینی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۱۸۰-۱۷۷)

برخی نیز معتقدند که رمانتیسیم، نه مکتب ادبی که، جنبشی جهانی است که زمینهای گوناگونی چون ادبیات، فلسفه، علوم اجتماعی، علوم سیاسی و هنر را دربرمیگیرد. «رمانتیسیم، نهضتی فلسفی، هنری و ادبی است که از اواخر سده هیجدهم میلادی در کشورهای انگلستان، آلمان، فرانسه و شمال اروپا پدید آمد.» (برلین، ۱۳۹۱: ۲۵)

زمینهای شمول این مکتب بسیار متنوع است؛ اما در ایران تنها ادبیات و عموماً شعر را شامل میشود. مهمترین ویژگیهای رمانتیسیم در حوزه‌ی ادبیات «تکیه دادن بر احساسات و عواطف رقیق، اصالت دادن به حزن و اندوه آدمی، آزادیخواهی و برابریطلبی ساده‌لانه، تأثیر شدید از محیط و رویدادها و قهرمانسازی و قهرمانپوری است.» (شریفی، ۱۳۸۷: ۷۱)

اوج رمانتیسیم در ایران پس از انقلاب مشروطه میباشد. در این دوره، رمانتیسیم در ایران به دنبال شکلگیری آن در موطن اصلی خود، اروپا، رشد میکند. بعد از سالهای ۱۳۰۰ هجری شمسی، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران منجر به

شکلگیری جریان‌ی موسوم به "رمانتیسم ایرانی" میشود که بیشتر جنبه‌ی اجتماعی رمانتیسم را در بردارد و میتوان مصادیق آن را در اشعار نیماوشیج دید.

با تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دهه‌های بیست و سی هجری شمسی، شکل دیگری از رمانتیسم، یعنی "رمانتیسم فردگرایانه" در ایران رایج میشود. "نوستالژی" یکی از مؤلفه‌های رمانتیسم فردی است که شاعر رمانتیسم آن را چاشنی اشعار خود میکند. نادر نادرپور، نماینده‌ی برجسته‌ی رمانتیسم ایران، بسیاری از ویژگی‌های مکتب رمانتیسم را وارد شعر خود کرده و به تبع آن شعرش مملو از جلوه‌های رومانتیسمی و مضامین نوستالژی شده است. این مقاله میکوشد اندکی از این جلوه‌ها و مضامین را در شعر او نشان دهد.

۱-۱. پرسش‌های تحقیق

- آیا مکتب رمانتیسم در ظهور نوستالژی تأثیر داشته است؟

- در شعر نادرپور چه مضمونی از نوستالژی برجسته تر از دیگر مضامین است؟ و علت آن چیست؟

۱-۲. فرضیه‌ها

- مکتب رمانتیسم، به جهت دارا بودن برخی اصول و پارهای از ویژگی‌ها بستر مناسبی است برای ظهور نوستالژی. - بی‌زاری از تمدن نوین و زندگی شهرنشینی یکی از نوستالژی‌های برجسته و پُر رنگ در شعر نادرپور است. چون او شهرنشینی و مشکلات موجود در آن را مانع دستیابی به خوشبختی واقعی میداند.

۱-۳. روش تحقیق

اطلاعات مربوط به این پژوهش به شیوه‌ی کتابخانه‌ای به دست آمده است. بدین ترتیب ابتدا به جستجو در منابع، کتابها و مقالات پرداخته شده سپس مطالب درخور و مرتبط با موضوع استخراج و فیش برداری و بر پایهی سلسله مراتب منطقی تنظیم و داده‌های تحقیق با روش تحلیلی، توصیف شده است.

۱-۴. پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه‌ی رمانتیسم در ادبیات معاصر ایران تحقیقات متعددی در قالب کتاب و مقاله انجام شده است که پرداختن به تمام آنها از حوصله‌ی این پژوهش خارج است. در خصوص رمانتیسم در اشعار نادرپور به این موارد میتوان اشاره نمود: "برخی از معانی رمانتیستی در شعر نادرپور" از مریم جهانتیغ و علی دلارامی؛ "بررسی تطبیقی رمانتیسم در اشعار نادر نادرپور و ابوالقاسم شابی" از عبدالعلی آل بویه لنگرودی و فریبا مدبری؛ "بررسی تطبیقی نوستالژی در شعر أحمد عبدالمعطی حجازی و نادر نادر پور" از خلیل پروینی و سجاد اسماعیلی. برتری این پژوهش بر نمونه‌های پیشین پرداختن به جلوه‌های رمانتیسم و نوستالژی در یک مجموعه میباشد که تمام اشعار نادرپور را دربرمیگیرد.

۲. مکتب رمانتیسم

قرن نوزدهم میلادی، دوره‌ی رشد و شکوفایی مکتب رمانتیسم است. برخلاف مکتب کلاسیسم که قواعد و اصول معینی داشت و ایجادکنندگان آن در اصول و قواعد حاکم بر آن عموماً اتفاق نظر و اتحاد باور داشتند؛ مکتب رمانتیسم بسیار نابسامان و آشفته بود و از اصول و قواعد واحدی پیروی نمیکرد. شِگل پیشوای رمانتیسم آلمان این مکتب را اجتماع ضدین میدانند و معتقد است «ذوق رمانتیک پایبند نزدیکی مداوم امور بسیار متضاد است» (سید حسینی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

از ویژگی‌های بارز این مکتب ادبی، نوآوری در گفتار و آوردن مضامین نو و بدیع می باشد. رمانتیسمها قالبهای متداول و مرسوم سخن را نمیپذیرفتند و به جای آن قالبها و الگوهای نو و جدیدی را پیشنهاد میکردند. همچنین آنها «در

زمینه محتوا مسائل مهمی چون عشق به طبیعت، عشق به میهن و عشق به انسانیت در کنار شعر تأملی حزن، دلسوزی و نجات بشریت مورد نظر است.» (مندور، ۱۳۶۱: ۹۳)

شاعر رمانتیک با پرداختن به چنین مسائل و موضوعات به نوعی از پوچگرایی روی می آورد. در این مرحله است که رمانتیسیم دو بُعد پیدا میکند؛ بُعد مثبت نگر و بُعد منفیانگار که «پکهام اصطلاح "رمانتیسیم منفی" را جعل کرد و مراد از آن نوعی رمانتیسیم مأیوس و نیهلیستی است.» (ولک، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۸). حال در این دنیای تألم باری که شاعر رمانتیک در آن به مرحله بیچارگی روحی میرسد «در برابر نقش غریب سرنوشت، خود را باخته به دنیای درون خویش پناه میبرد» (سیدحسینی، ج ۱، ۱۳۷۷: ۱۸۴) و در خلاء دست و پا میزند و هر لحظه دنبال ایده‌های برای ساختن آرمانشهر است. از همین روست که رمانتیسیم «بیماری قرن» (همان: ۱۸۳) نامیده می‌شود. «رمانتیک در حقیقت مفهوم بیان آزاد تخیل را در هنر یافته بود، مفهومی که بار منفی داشت. چنین اندیشیده میشد که تخیل رمانتیک وضوح شکل هنری را مخدوش میسازد و از تناسب‌های لازمی اثر هنری به دور است» (هیث، ۱۳۸۳: ۶). این همان انتقادی بود که کلاسیکها به مکتب رمانتیسیم می‌گرفتند و سعی میکردند این مکتب ادبی را در بیان اندیشه و تخیل لجام گسیخته و آزاد معرفی کنند.

مکتب ادبی رمانتیسیم که مولود انقلاب فرانسه بوده در سال ۱۸۳۰ در آن کشور رو به افول نهاد اما درست در همان زمان در آلمان، توسط برادران شیلگل روشن بود. آنها با انتشار نشریه ادبی "آتناوم" عقاید جدید رمانتیک را اشاعه دادند. کار این برادران در واقع نوعی نقد زیبایی شناسانه شعر بود که در آن آفرینشگر اثر ادبی ستوده میشد و این معیار به عنوان مبنای نقد قرار گرفت و خیلی سریع از آن استقبال شد.

۱-۲. ویژگی های مکتب رمانتیسیم

بیان اصول و قواعدی واحد برای مکتب رمانتیسیم تا حدود زیادی دشوار است؛ چرا که این مکتب برخلاف کلاسیسم بسیار پیچیده و آشفته است و تفاوت آراء مبتکران و پیشگامان این مکتب نیز بر این آشفتگی دامن میزند؛ همین عوامل باعث گردیده با تعدد و تعابیر گوناگون ویژگیهای این مکتب ادبی در منابع گوناگون مواجه شویم. عمده ترین ویژگی این سبک از

نظر سیدحسینی، «آزادی، شخصیت، هیجان و احساسات، گریز و سیاحت، کشف و شهود و افسون سخن» (۱۳۷۷، ج ۱: ۱۸۰) می باشد که شرح اجمالی هر یک در ذیل آمده است:

۱-۱-۲. آزادی: هنرمند رمانتیسیم میتواند آزادانه به بیان درد، تأملات و خواهشهای درونی خود پردازد. «ادبیات میتواند هر گوشه‌های از زندگی را، چه زیبا و چه زشت، چه عالی و چه دانی، موضوع بحث خود قرار دهد.» (همان)

۲-۱-۲. شخصیت: در اثر رمانتیک میتوان رد پای نویسنده یا شاعر را دنبال کرد. «هنرمند رمانتیک میتواند فرمانروایی "من" (*Lemoi*) را در هنر مستقر سازد و بوسیله هنر، خواهشهای دل و رنجهای روح خود را بیان میدارد.» (همان)

۳-۱-۲. هیجان و احساسات: در اثر رمانتیک، هنرمند، احساسات روحی و درونی خود را وارد میکند و بدون هیچ قید و بندی سخن میراند. سفرهای تاریخی و جغرافیای واقعی و حتی خیالی از مشخصات آثار رمانتیک است.

۲-۱-۴. گریز و سیاحت: از دیگر ویژگی‌های این مکتب «آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار بسوی فضاها یا زمانهای دیگر» (همان، ۱۸۲) میباشد.

۲-۱-۵. کشف و شهود: هنرمند رمانتیک «تخیل و امید و آرزو و معجزه را جانشین حقیقت میکند.» (همان)

۲-۱-۶. افسون سخن: در نظر هنرمند کلاسیک، کلمه علاوه بر معنای اصطلاحی، معنای استعاری و مفهوم خیالی نیز دارد. به طوری که «کلمه‌تنها بیان کننده یک منظور ساده نیست. بلکه، برای خود ارزش و اهمیت خاص دارد.» (همان، ۱۸۴)

درواقع، رمانتیسم، یک نوع آزادی و آزاداندیشی است که به هنرمند اجازه میدهد تا با بیانی آزاد، تفکر و تأمل خود را در جهت گسترش فضای تخیل، قوت بخشد. به طوری که ذوق و سلیقه خود را بدون هیچ مانعی آشکار کند و مهمترین مصادیق آن را میتوان اینگونه خلاصه نمود: ۱- طبیعتگرایی، ۲- روستاستایی، ۳- نقد تمدن نوین، ۴- توجه به اساطیر ملی، ۵- نوستالژی که خود شامل یادآوری خاطرات دوران کودکی، دوری از وطن، دوری از معشوق، دوری از خانواده و دوستان، آینده‌ی آرمانی می باشد.

۲-۲. رمانتیسم در ایران

جلوهای رمانتیک را در ادبیات کهن ایران یعنی در سبک عراقی میتوان یافت. این سبک با داشتن خصوصیات نظیر احساس‌گرایی، حساسیت و غم‌گرایی، جولان خیال، توصیف، گرایش به مذهب و عرفان و ساختارشکنی فکری، دارای خصوصیات رمانتیکی است. ولی اوج رمانتیسم در ایران، در دوره‌ی بعد از مشروطیت جلوه‌گر می‌شود. بیشتر پژوهشگران، آغاز رمانتیسم در ایران را هم‌زمان با نهضت مشروطه دانسته‌اند. «رومانتیسم در ایران در اواخر دوره مشروطه و حدود سال ۱۳۰۰ با اشعار عشقی و بخصوص افسانه‌نیم‌شروع میشود؛ اوج آن در دهه‌ی سی و پس از شکست نهضت ملی است.» (زرقانی، ۱۳۸۷: ۲۱۸). زیرا علائم و نشانه‌های سبک رمانتیسم با ظهور شعر نیمایی در ادبیات ایران جای خود را بیش از پیش باز کرد. به گونه‌ای که «نیما سرشاخه‌ی نوعی برداشت از رمانتیسم اروپایی محسوب میشود و تحت تأثیر رمانتیسم فرانسه است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۹۹)

بعد از نیما نیز در شعر هوشنگ ابتهاج در سال ۱۳۳۰، گلچین گیلانی، احمد شاملو، سهراب سپهری، فریدون توکلی و سایر شعرای ایران معاصر، می‌توان ویژگی‌های رمانتیسم را مشاهده نمود. همچنین سبک رمانتیسم در برخی شاعران کلاسیک که نسبت به شعر کهن ایران، تعصب داشته و پایبند اصول و قواعد آن بودند، نیز تأثیر به‌سزایی بر جای گذاشت. به عنوان مثال، ملکالشعراى بهار، به ویژه در شعرهای نخستین خود، نظری به شعر رمانتیسیسم داشته است. شعرهای خانلری نیز، اگرچه اندک بود ولی در شکلگیری رمانتیک در ایران معاصر، نقش نسبتاً پُررنگی دارد. «همان شعرهای اندک او در نیمه دوم دهه ۱۳۱۰ و نیمه اول دهه ۱۳۲۰ در شکل‌گیری شعر جدید رمانتیک فارسی نقش به‌سزایی را ایفا نمودند، به نحوی که این شاعر توانست راه جدیدی را بر شاعران جوان آن سال‌ها باز و نشان دهد.» (رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۰۵)

۲-۳. نادر نادرپور

یکی از شاعران معاصر ایران که اشعارش چهره‌ی رمانتیسیسمی پُررنگتری نسبت به دیگر شاعران معاصر دارد، نادر نادرپور است. وی در ۱۶ خرداد ۱۳۰۸ در تهران دیده به جهان گشود. «او فرزند تقی میرزا و از نوادگان رضاعلی میرزا، فرزند ارشد نادر شاه افشار بود. او پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه در دبیرستان ایرانشهر تهران در سال ۱۳۲۸ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در سال ۱۳۳۱ پس از دریافت درجه لیسانس از دانشگاه سوربن پاریس در

رشته‌ی زبان و ادبیات فرانسه به تهران بازگشت. از سال ۱۳۳۷ به مدت چند سال در وزارت فرهنگ و هنر، مسئولیتهایی داشت. در سال ۱۳۴۳ برای مطالعات ادبیات ایتالیا به آن کشور سفر کرد... در سال ۱۳۵۹ عضو اتحادیه نویسندگان فرانسه شد و سرانجام در ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ زندگی خاکی را بدرود گفت. (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۹: ۳۱)

نادرپور، نماینده‌ی برجسته‌ی مکتب رمانتیسیم، بسیاری از ویژگیهای این مکتب را وارد شعر خود کرده و به تبع آن شعرش مملو از جلوههای رومانتیسیم و مضامین نوستالژی شده است. شعر او «به سبب جوهر و خصلت رمانتیک و تصاویر زنده، رنگ تند عاطفی، سادگی، پرداختن به اندیشهها و دغدغههای اساسی آدمی، زبان روان و راحت، در دهه‌ی سی بیشترین خوانندگان را به خود جلب کرد.» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۵۷)

مجموعه آثار نادرپور عبارتند از: چشمها و دستها، دخترجام، شعرانگور، سرمهی خورشید، گیاه و سنگ نه آتش، از آسمان تا ریسمان، شام بازپسین، صبح دروغین، خون و خاکستر، زمین و زمان.

۲-۴. جلوههای رمانتیسیم در شعر نادرپور

همانطور که پیشتر آمد، شعر رمانتیک در محتوا و ساختار، دارای ویژگیهایی است که برخی از آنها در شعر نادرپور بررسی می شود و مهمترین آنها را میتوان اینگونه فهرست کرد: طبیعتگرایی، روستاستایی، نقد تمدن جدید، توجه به اساطیر ملی، گریزو سیاحت.

۲-۴-۱. طبیعت گرایی

یکی از اصول مهم رمانتیسیم، توجه ویژه به طبیعت است. البته کار هنرمند رمانتیسیم، تنها وصف طبیعت نیست. بلکه او «به درک درون گرایانه طبیعت و همدلی با آن» (فورست، ۱۳۷۵: ۱۵۳) می پردازد. در شعر شاعر رمانتیک، طبیعت، زنده، پویا و دارای احساس میباشد. و مهمتر این که سنگ صبور و شریک غم شاعر است. و همانند «رفیقهای شیفته به همه حالات و تمایلات رمانتیکها پاسخ گفته و از آن اثر میپذیرد. (جعفری جزئی، ۱۳۸۷: ۸۸)

تمام این ویژگیها را در شعر نادر میتوان یافت. او مانند دیگر شاعران رمانتیک «با طبیعت به یگانگی رسیده است و طبیعت چون آینه‌ی است برای نشان دادن احساسات و عواطف شاعر. در شعر او مرز میان شاعر و طبیعت حذف میشود.» (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۹: ۳۵)

«دیدم از آفتاب جدا نیستم؟ / از آب و درخت و از زمین هم.» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۳۹)

«اگر ز نسل شیم من، تو از سلاله صبحی / وگر ز پشت خزانم، تو از نژاد بهاری.» (همان، ۶۹۸)

در نمونههای بالا قلبو ذهن شاعر با طبیعت ترکیب شده که در اثر آن، رابطهای صمیمی و متقابل بین او و عناصر طبیعی به وجود آمده است.

«چابک تر از نسیم، دو گنجشک خردسال از لانه پر زدند / وز بیم آنکه بر تن هر یک زیان رسد / از هم گریختند / اما دوباره سایه بر آن شاخه ریختند / زیرا همان دمی که کف پای هر دو را / نیش جوانه سوخت در قلب هر دو عشق نخستین جوانه زد.» (همان، ۲۳۸-۲۳۹)

در ابیات بالا نیز که از قطعه‌ی «تشنگی» از مجموعه‌ی «شعرانگور» انتخاب شده، شاعر برای بیان عواطف درونی خویش از عناصر طبیعی بهره میبرد و زیبایی بهار را که مقارن است با جوانه زدن عشق در قلب دو گنجشک خرسال - که اولین بهار زندگی خود را تجربه میکنند - به زیبایی هر چه تمامتر وصف میکند.

«چون طاقتش ز کف رفت / زان شاخه سرنگون شد / در پیش پایم افتاد / غلتید و غرق خون شد / اینک پرنده‌ی من / دیگر نفس نمیزد / قلب تپنده‌ی او / با صد هوس نمیزد / اشک ستاره و ماه / با اشک من در آمیخت / چون قطره‌های شبنم / بر بال او فرو ریخت.» (همان، ۸۷)

در قطعه‌ی "مرگ پرنده" از مجموعه‌ی "چشمها و دستها" وقتی پرنده‌های پیش پایش به زمین میافتند، درخونمیغلند و سپس جان می‌دهد، اشک غم از چشمان نادر نازک دل، فرو میریزد که در این غم، ماه و ستاره نیز با او شریک میشوند.

نادرپور در اشعار خود از عناصر طبیعت همچون نسیم، باد، باران، آسمان، ماه، خورشید، ستاره، زمین، بیشه، درخت، شاخه، آب، چشمه و... در بیان احساسات و عواطف درونی خویش بهره برده است.

۲-۴-۲. روستاستایی

روستاستایی و ستایش زندگی بی‌آلایش و ساده‌ی روستایی، یکی دیگر از جنبه‌های طبیعت‌دوستی شاعران رمانتیک است.

«در تلقی رمانتیکها، روستا مظهر زندگی ابتدایی انسان، صفا و مهربانی محسوب میشود. با این اوصاف زندگی روستایی، نقطه‌ی مقابل زندگی شهری است که سرشار از زرق و برق و تصنع، نیرنگ و فریب میباشد.» (خلیلیجهان‌تیغ، ۱۳۹۰، ۳۸)

نادرپور نیز مانند دیگر شاعران همسبک خود، پیوسته در تدارک بازگشت به دنیای پاک و بی‌آلایش طبیعی میباشد تا با

پناه بردن به آن از زندگی و رفتار تصنعی شهرنشینی رهایی یابد. به دیگر سخن، او برای کسب آرامش به دنیای بکر و

دست‌نخورده و بکر دهکده روی می‌آورد:

«بوی صبح آسمان دهکده/ با ملخها و کبوترهای او/ بوی شیر تازه و بوی علف/ بوی سنجدها و دخترهای او» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۴۷۱)

وقتی که شاعر قطعه‌ی "رقص اموات" از مجموعه‌ی "چشمها و دستها" طلوع صبح ده را با زیبایی به تصویر میکشد، نشان از روستاستایی و روستاگرایی اوست:

«از قلب ده، صدای بلند اذان صبح/ پیچید در سکوت افق با طنین آن/ گنجشکها ترانه سرودند با نسیم/ در شاخ و برگ کهنه‌ی چناران سخت جان/ آمیخت بانگ زنجیرها و کلاغها/ از دور، با صدای خروسان صبحخوان/ آورد با دست سحر، بوی آشنا» (همان، ۶۲-۶۳)

همچنین در بند زیر که از قطعه‌ی "آیندهای در گذشته" از مجموعه‌ی خون و خاکستر، انتخاب شده، شاعر با تخیل ظریف و خیالپردازیهای نازک، مناظر روستای دامنه‌ی البرز را به تصویر کشیده است.

«آن روستای دامنه‌ی البرز/ کز خاوران، به چشمه‌ی خورشید میرسید/ وز باختر به ماه/ جغرافیای کودکی من بود/ من لحظه‌های آمدن صبح و شام را/ از تابش سپیده به دیوارهای او/ وز شاخ برگ سپیدارهای او/ در نور آتشین شفق میشناختم/ وقتی که نور بهار طلوع شکوفهها را/ در آسمان عید نشان میداد/ وقتی که آفتاب مسیحا دم/ انبوه سالخورد درختان را/ روح جوان و جسم جوان میداد/ من از درون کلبه برون میشتافتم» (همان، ۸۴۰-۸۴۱)

در قطعه‌ی بالا رد و نشانی از زندگی مدرن شهری و صنایع شهری نیست. هنگامه‌ی صبح و شام، نه از روی ساعت و زمان سنج که از روی بانگ خروس و تابش نور خورشید بر روی دیوارها مشخص میشود. رسیدن بهار نیز، با دمیدن دم مسیحی خورشید بر درختان سالخورده که باعث جوان شدن آنها شده، شناسایی میشود، نه به وسیله‌ی تقویم.

۲-۴-۳. نقد تمدن نوین

در نظر شاعر رمانتیک، مدنیت نوین، نه تنها رنج تن را نکاسته که، درد دل را افزوده است. او معتقد است که پیشرفتهای ظاهری به جای کم کردن مشکلات، دغدغه و پریشانی برای انسان به بار آورده است. آنها، مشکلات کنونی جامعه را نتیجه تمدن جدید میدانند. «رمانتیکها بر این عقیده‌اند که زیان مدنیت نوین بیش از نفع آن است. بر اثر رواج مظاهر این تمدن، بهشت سرشار از عصمت و آرامش و امن و ایمان گذشته، جای خود را به دوزخی دردخیز سپرده و شرنگ آن کام

بشریت را تلخ کرده است.» (صدری نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۲)

نادرپور در شعر "طغیان" از مجموعه "چشمها و دستها" تمدن جدید را چیزی جز کشتار، خشم، نفرت، انتقام و غم نمیداند. به همین خاطر است که "باد" در گوش صحرا سرود غم میخواند:

«به جز پهنهایی پر از دود و آتش / به جز سیل کشتار و بیماری و خون / به جز نالههایی پر از خشم و نفرت / به جز دوزخی واژگون و دگرگون / به جز تندبادی که آهسته خواند / سرود غم خویش در گوش هامون / به جز انتقامی چنین تلخ و نارس بگو با من ای دل، چه ماندست با کس؟» (نادرپور، ۱۳۸۱، ۱۳۷)

شاعر در ادامه بیم خود را از آتش فشان و دریای وحشی بیان میدارد که با دهان خونین و یا با دگرگونه کردن آیین، همه چیز حتی گنبد آبی را فرو ریزند و بسوزانند.

«از آن بیم دارم که آتش فشانها / گشایند روزی دهانهای خونین / از آن بیم دارم که دریای وحشی / دگرگونه سازد به یکباره آیین / همه خانها، شهرها، کوهساران / فرو ریزد و سوزد از شعلهی کین / ز هم بگسلد آسمانهای آبی / فرو آید این گنبد ماهتابی» (همان، ۱۳۸)

سپس در بند دیگر خود را متمایز از افراد دیگر جامعه میداند چون خدایان به رویش در رحمتی گشاده‌اند که او میتواند تنهای بیسر را که نتیجه ظلم و جور بدگوه‌ران میباشد، نظاره‌گر باشد و در آخر از همهی گیتیمیخواهد که راه را بر ستمگران ببندد و جهان را از گناه مبرا سازند.

«شگفتا! درین شامگاهان وحشت / خدایان گشودند بر من دری را / از آن در، نگه کردم آهسته در شب / به بر گوشه دیدم تن بیسری را / شما ای همه سرزمین های گیتی / راهایی چه بخشید بدگوه‌ری را؟ / ببندید چونان که دانید، راهش / جهان را مبرا کنید از گناهش» (همان، ۱۳۹)

نادرپور همچنین بر شهر و شهرنشینی که حاصل تمدن جدید است، میتازد و آن را تاریکتر از تابوت میداند که هیچ بادی در برگهای آن آواز عشق نمیخواند. او عشقهای شهری را عشق بیمارگونه میخواند:

«کسی ز شهر خبر آورد / که خانه ها همه تارک تر از تابوت است / هوا، هنوز پر از بوی خون و باروت است / تفنگداران، فانوسهای روشن را / به دود شعله بدل میکنند و میخندند / و هیچ بادی، در برگ ها نمینالد / و هیچ بادی در برگ ها نمیخواند / و عشقها همه بیمارند / تمام پنجرهها چشمهای تبارند / و دارها همگی یار آدمی خوانند» (همان، ۴۸۲-۴۸۳)

نادر، ساکنان شهر را ترکیبی از سنگ و رگ و پوست میداند. به دیگر سخن در نظر او شهرنشینان به خاطر زیر پا نهادن

قانون انسانیت، کر و کور و بیروح شده‌اند. تصویر زیبایی که نادر از شهر نموده "موزه‌ی تاریک و بزرگ" نمایانگر اوج نفرت و انزجار او از مدنیت و شهرنشینی است:

«عابران را بنگر در شب شهر / کودک و پیر و جوان را بنگر / از کمر تا سرشان / نیمه‌ی پیکرشان از سنگ است / نیمه‌ی دیگر آن، از رگ و پوست / چشم هاشان همه کور است و زبان ها همه لال / شهر - این موزه‌ی تاریک و بزرگ / پر از این پیکرهاست / سرشان مرده و پاشان زنده» (همان، ۵۲۰-۵۲۱)

علاوه بر موارد ذکر شده، شاعر رمانتیک، خیانت همسران نسبت به یکدیگر را نتیجه و زاییده‌ی زندگی شهرنشینان میداند. در نظر او حاکم و فرمانروای مطلق شهر، شیطان است:

«شوهر پنهان ز چشم زن/ در آرزوی بردن بازی/ تک خال قلب خود را میبازد/ و زن نقاش خانگی/ پیوسته، نقش خود را در قاب آینه تکرار میکند/ گل‌های کاغذی و میوه‌های ساختگی را/ در ظرف و گلدانها جای میدهد/ او، عاشق «طبیعت بیجان» است/ در شهر و در بیابان/ فرمانروای مطلق شیطان است» (همان، ۴۷۷-۴۷۸)

۲-۴-۴. توجه به اساطیر ملی

توجه به افسانه‌های ملی و اساطیری در آثار شاعران رمانتیک دیده میشود. دلیل این توجه و اشاره به این اسطوره‌ها را علاوه بر علاقه قلبی شاعران بر گذشته‌ی خویش میتوان ناشی از محقق نشدن آمال و آرزوهای آنها در جهان واقعی دانست. زیرا برخی از آنها علاوه بر اشاره به اساطیر ملی خود، دست به ابداع و خلق اسطوره نیز زده‌اند. «رمانتیک‌ها علاوه بر استفاده از اسطوره‌های کهن، خود نیز دست به خلق اسطوره میزنند و اسطوره‌های کهن را نیز به‌گونه‌ای خلاقانه و فردی به‌کار می‌برند.» (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۲۹۴)

درواقع اسطوره‌ها چه ملی و چه ساختگی، الهام بخش شاعر رمانتیک در بیان احساسات و عواطف درونی آنها میباشد. «رمانتیک‌ها با استفاده از اسطوره، تخیل خلاقانه خود را به نمایش می‌گذارند و بسیاری از مفاهیم و تصاویر اسطوره‌های را منبع الهام و مبنایی برای خلق یک واقعیت و آرمان قرار میدهند.» (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۸۹: ۴۳)

نادرپور نیز از اساطیر و افسانه‌های ایرانی در شعر خود بهره‌های وافر برده است. در واقع او به مدد اساطیر، حرف‌های ناب و جدید خود را بیان میدارد. او در برخی موارد با تصرف در اساطیر، یک دنیای آرمانی ساخته است. مثلاً در قطعه‌ی «از اهرمن تا تهمتن» از مجموعه‌ی «زمین و زمان»، در حقیقت، شعر فردوسی را با زبان امروزی نقل میکند. وجه‌شبه کاووس و نادرپور، شخصیت‌های اصلی این نمایشنامه، گرفتار شدن در دست دیو میباشد. در شعر فردوسی، کاووس به وسوسه‌ی دیو، به فکر تسخیر مازندران میافتد که نهایتاً به زندانی شدن کاووس در مازندران میانجامد. در شعر نادرپور نیز خود شاعر توسط ابلیس فریفته و در غربت گرفتار و گم میشود.

«من اما بسی ناشکیباتر از او / همان شب، از آن مجلس خسروانه / به دنبال ابلیس رفتم که شاید / ز مازندران یابم نشانه / ولی گم شدم در سیاهی / که شب تیره گون بود و ره بی کرانه / وز اعماق آن تیرگی ها، چراغی / مرا رهنمون شد به شهری بیگانه» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۸۸۹)

در ادامه، نادر به خاطر وجه اشتراکی که بین خود و کاووس دیده، خود را «کاووس شوریده بخت» نامیده است. «منامروز کاووس شوریده بختم / که گمکردهام راه مازندران را / به رستم بگویند تا برگشاید / طلسم فروبسته هفتخوان را» (همان، ۸۹۰)

همچنین در قطعه‌ی «پله‌ی شصتم» از مجموعه‌ی «زمین و زمان» آورده:

«من ازین پله - که پا بر کمرش دارم - / صورت کودکی و سیرت پیری را / هر دو، در آینه ماه توانم دید / سهم جمشید اگر جام جهان بین بود / من، جهان را به از آن شاه توانم دید» (همان، ۸۶۶)

در قطعه‌ی «بیمار بیدار» از مجموعه‌ی صبح دروغین به اسطوره‌ی ضحاک ماردوش نظر دارد:

«آه! مار شانه‌ضحاک اگر مغز جوان میخواست / مغز پیر من / خواستار فکر بیمار است / تشنه‌هاوم و اسرار است.» (همان، ۷۱۳)

۲-۴-۵. گریز و سیاحت

آزردگی از محیط و زمان موجود، گریز از زمان فعلی و سفر به مأمنی که در آن بتوان احساس راحتی نمود، یکی از مواردی که همواره در اشعار شاعران رمانتیک دیده میشود، اندیشه‌ی سفر و سیاحت از سختیها، دردها و رنجها، همواره ذهن شاعر رمانتیک را به خود مشغول میدارد. نادر نیز وقتی از سختیها، آلام و دردهای زمانه به ستوه می‌آمد،

اندیشه‌ی سفر و فرار از زمین و زمان را در سر می‌پروراند. البته «این نوع سفر را نباید فرار از مشکلات تصور کرد، بلکه نوعی اعتراض به وضع موجود است.» (آلبویه لنگرودی، ۱۳۹۰: ۱۴)

«چنان به حسرت پرواز خو گرفته دلم/ که سرنوشت خود را از خاکیان جدا بینم/ چنان به شوق پریدن ز خود رها شدم/ که عکس خویش در آینه هوا بینم» (نادرپور: ۱۳۸۱، ۱۵۰)

شاعر دردمند، چنان از فساد خاکیان به ستوه آمده که سرنوشت خود را جدا از دیگران ببیند و در واقع چاره‌های جز فرار از وضع کنونی نمی‌یابد.

در بند زیر نیز برای فرار از زمین تاریک، گریزی جز بریستن بار سفر، نمی‌بیند:

«زمین، سراسر، تاریک است/ و هیچ نوری بازی نمی‌کند در آب/ که انعکاشش بر طاق آسمان افتاد/ تو، جامه دان سفر بر بند/ و رو به ساحل دیگر کن» (همان، ۱۶۳)

گاهی نیز او گریز و فرار را در گسستن از همه چیز و پیوستن به خویشتن می‌داند:

«پس از رهایی تن/ خیال را به صعود پرنندگان بستن/ گسستن از همه/ رفتن/ به خویشتن پیوستن» (همان، ۵۵۲)

۲-۵. نوستالژی

نوستالژی (*Nostalgia*) متشکل از دو واژه‌ی یونانی (*nosos*) به معنی بازگشت به خانه و (*algia*) به معنی درد می‌باشد. (Horny, 2003, p840); تعریف آن در برخی از منابع خارجی اینگونه آمده است: «نوستالژی، خاطره‌انگیز، یادمانه یا دریغ‌پنداشت، یک احساس غم‌انگیز همراه با شادی به اشیا، اشخاص و موقعیت‌های گذشته است.» (Boym, 2002, p720); رفتار ناخودآگاهی که بر اثر عوامل فردی و اجتماعی برای شاعر رخ داده و او را به سوی غربتزدگی، حسرت، دلتنگی، فرار از زمان و پناه بردن به گذشته سوق می‌دهد و از جنبه‌های اصلی آن «دلتنگی شدید برای زادگاه به سبب دوری از وطن یا به جهت یادآوری گذشته‌های تلخ و شیرین.» (معین، ۱۳۸۸، ذیل واژه نوستالژی)

این عنصر یکی از مؤلفه‌های مکتب رمانتیسیم است. به‌گونه‌ای که «خاطره و تداعی‌های عاطفی آن در شعر رمانتیک اروپا نقشی اساسی دارد و اغلب شعرای رمانتیک خود را به جریان پُر جاذبه و حسرت‌بار خاطرات سپرده‌اند؛ بازگویی خاطرات و یاد مبهم گذشته‌های از دست‌رفته که با حس نوستالژی و حسرت توأم است، در اغلب اشعار رمانتیک دیده می‌شود.» (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۲۶۲). در واقع، شاعر رمانتیک و سرخورده از برآورده نشدن آرزوهایش، خسته از وضعیت کنونی به کوچه پس کوچه‌های خاطرات گذشته‌اش پناه می‌برد. این خاطرات گاه عشقی و گاه مربوط به ایام کودکی است. او با ایجاد ارتباط بین گذشته و حال به زندگی معنی می‌بخشد و به نوعی با احساسات سرکوب شده‌ی خود مقابله می‌کند. مکتب رمانتیسیم، به دلیل پیروی از اصولی که ذکر شد، عرصه‌ی تاخت و تاز نوستالژی است. «در عرصه‌ی ادبیات، بسترگاه پربسامد این فرایند روانی را ادبیات معاصر و مکتب شعری رمانتیسیم تشکیل می‌دهد؛ زیرا مهمترین، اصول این مکتب، طبیعت‌گرایی، آزدگی از محیط و زمان فعلی و گریز به بازآوری خاطرات خوش گذشته است. لذا همین اصول، مهمترین انگیزه‌ی شاعر و نویسنده می‌شود تا شعر و یا نوشته‌ی خود را به سمت حسرت، دلتنگی و غربتزدگی سوق دهد و از این اصول به عنوان یک اندیشه و مضمون شعری پیروی نماید.» (پروینی، ۱۳۹۰: ۴۲)

۲-۵-۱. نوستالژی در شعر نادرپور

نوستالژی و غم غربت را در شعر نادرپور تحت این عناوین می‌توان بررسی نمود: ۱- دوران کودکی، ۲- دوری از وطن، ۳- دوری از معشوق، ۴- دوری از خانواده و دوستان، ۵- آینده‌ی آرمانی.

۲-۵-۲. دوران کودکی

یادآوری خاطرات خوش دوران کودکی از مواردی است که شاعران رمانتیک به آن پرداخته‌اند. «کودکی، دوره پهلوانان، عشق و افسانه پریان است که شاعر رمانتیک به آن توجه ویژه دارد و با حسرت از آن یاد می‌کند.» (سه‌یر، ۱۳۸۳: ۱۳۲). شاعر خسته‌دل ما نیز در پس رنج‌های خود، همواره دوران طلایی کودکی اش را مرور میکند. او در قطعه‌ی "گشت و بازگشت" از مجموعه‌ی "از آسمان تا ریسمان" یادی از دوران کودکی خود میکند. به دنبال مادر و پدر می‌گردد. اما افسوس که نشانی از گمشدگان خود نمی‌یابد:

دیار کودکیام را قدم زنان دویدم / در آن قلمرو اوهام در به در گشتم / فضای خانه، تهی از صدای مادر بود / (به کوچه آمدم و در پی پدر گشتم / از این دو گمشده خود، نشان چه دیدم - هیچ - ...» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۵۶۲)

نادرپور در قطعه‌ی "سفید و سیاه" از مجموعه‌ی "صبح دروغین" خاطرات خوش دوران مدرسه را بیان می‌دارد:

«سالیان خشم و سالیان مهر / سالیان ابر و سالیان آفتاب / سالیان گل - میان دفتر سفید / پر - میان صفحه کتاب - / سالیان هم‌زبانی قلم / با مداد سوسمار اصل / سالیان جامه‌های کازرونی چهارفصل / چهره‌های ساده عروسکی / سالیان سبز / سالیان کودکی» (۶۶۸)

۲-۵-۳. دوری از وطن

غم‌غربت که حاصل دوری از وطن است، باعث ایجاد اضطراب، غم، اندوه و افسردگی می‌گردد. این تعریف روانشناسی

در حوزه‌ی ادبیات نیز صدق میکند و شاعر غربت‌زده در شعر خود احساس دل‌تنگی دوری از وطن را که همراه با حسرت و اندوه است در شعر خویش نمایان مینماید. نادرپور شاعر توانمند رمانتیک ادبیات معاصر ایران که در برهه‌هایی از زندگی خود، بار دوری از وطن را به دوش کشیده، در بسیاری از اشعارش، دل‌تنگی ناشی از آن را نمایان نموده است. از باب مثال در قطعه‌ی "آینده‌های در گذشته" از مجموعه‌ی "خون و خاکستر" به بیان خاطرات زادگاه خود در روستای دامنه‌ی البرز می‌پردازد و در پایان، اشتیاق و دل‌تنگی خود را نسبت به وطن بازگو می‌کند:

«خرم دیار کودکی سبز من کجاست؟ / تا گل کند دوباره در او خنده‌های من / خشتی نمانده است که بر خاک او نهم / ویران شده ست دهکده دل‌گشای من / البرز کو؟...» (همان، ۸۴۳)

شاعر در قطعه‌ی "طلوعی از مغرب" از مجموعه‌ی "صبح دروغین"، روزگار خوش گذشته را تداعی میکند و یاد وطن را مایه‌ی آرامش خود در غربت بیان میکند:

«ای سرزمین کودکی من! / ای خاک یادگار / ای لوح جاودانه‌ی ایام / ای پاک، ای زلال تر از آب و آینه / من نقش خویش را همه جا در تو دیده‌ام / تا چشم بر تو دارم، در خویش ننگرم» (همان، ۷۹۱)

در قطعه‌ی "بر آستان بهاران" از مجموعه‌ی "خون و خاکستر"، شاعر غم غربت خود را در قالب جملات پرسشی بیان می‌دارد تا شاید بتواند اندکی از بار غم خود را بکاهد:

«کجاست بادسحرگاهانکه در صفای پس از باران / کند به یاد توای ایران به بوی خاک توهمانم؟» (همان، ۸۴۵)

۲-۵-۴. دوری از معشوق

عاشقی که مختص انسان و از «ویژگی خاص‌دنیای انسانهاست از آغاز آفرینش تاکنون، با جلوه‌های دل‌نشین خود، رنج حیات را برای انسان تحمیل‌پذیر کرده‌است. عشق و زیبایی همواره همراه و مکمل با یکدیگر بوده‌اند.» (مختاری، ۱۳۷۷: ۶۸)

نادرپور در قطعه‌ی "نوید" از مجموعه‌ی "صبح دروغین"، صدای گام‌های معشوق را از دور دستها می‌شنود:

«طنین گام تو هر شب/ به گوش می رسد از آستان آمدن تو/ خوشا گذار تو بر من/ خوشا گشودن دل بر صدای در زدن تو/ خوشا طلوع تو در من/ خوشا دمیدن خورشید عشق از بدن تو» (نادرپور، ۱۳۸۱: ۶۹۹)

او در قطعه‌ی "طلوعی از مغرب" از مجموعه‌ی "صبح دروغین" وقتی خود را غریب غمگین مییابد که چراغی یقینی در وهم شب ندارد، چنان دلتنگ معشوق می‌گردد که او را نزدیک خود تصور میکند:

«آهای عزیز دور! آیا تو در پناه کدامین در/ یا در پس کدام درخت ایستاده‌ای؟/ آیا به شهر غربت من پانها‌های؟» (همان، ۷۸۷)

و در نهایت قطعه‌ی "عاشقانه‌ها" از مجموعه‌ی "صبح دروغین"، سراسر در وصف معشوقی است که از او دور مانده است. شاعر در بند آخر این شعر آرزومی کند که حداقل او را بتواند در خواب ببیند:

«ای مهربان دور! / اکنون که بر دو سوی جهان ایستاده‌ایم/ آیا ترا به خواب توانم دید؟ / یا در پگاه روشن بیداری/ چون سایه در کنار تو خواهم خفت؟ / - آیا دوباره نام عزیزت را/ در اوج لحظه‌های شگفت یگانگی - نجواکنان به گوش تو خواهم گفتم/ ای کاش در سیاهی آن شب که با تو رفت/ از بوی گیسوان تو می‌مردم/ کاش آن شب از کرانه‌ی آغوشت/ یکسر به بیکرانی پرتاب می‌شدم» (همان، ۸۰۲)

۲-۵-۵. دوری از خانواده و دوستان

ابراز دلتنگی برای اعضای خانواده و دوستان قدیمی و یاران دیرین، یکی دیگر از مضامین و جلوه‌های نوستالژی است که بر اثر دوری، برای شاعر رمانتیک رخ می‌دهد.

زندگی در فرانسه، ایتالیا و به طور کلی، دوری زندگی در غربت، حسّ دلتنگی برای خانواده و دوستان را برای نادرپور در پی داشته است. او در قطعه‌ی "نامه" از مجموعه‌ی "دخترجام"، دلتنگی خود به مادرش را ابراز می‌دارد. در ابتدا از مادرش طلب بخشش میکند و پس از بیان آزار و اذیت‌های دوران نوجوانی و دیر آمدن‌های شبانه‌اش، دوباره از مادر طلب بخشش میکند و در نهایت برای بیگانه جلوه دادن خود، تمام تقصیرها را بر گردن روزگار میاندازد.

«مادر! گناه زندگیم را به من ببخش / ...هر شب که در به روی من آهسته واکنی/ در چشم خوابناک تو خوانم ملامت/ گویی به من که باز چه دیر آمدی، چه دیر/ بس کن خدای را، که تبه شد سلامت! ...مادر تو بیگانه‌ی و من نیز بیگانه/ اما سزای هستی ما، در کنار ماست/ از یکدگر ریمیده و بیگانه مانده‌ایم/ وین درد، زندگی و روزگار ماست!» (همان، ۱۸۷-۱۸۹)

بخش دیگری از اشعار نادرپور، نامه‌هایی است که خطاب به یاران دیرین و دوستان قدیمی خود نوشته و در آنها دلتنگی خود را بیان نموده است. مانند قطعه‌ی "سرگذشت" از مجموعه‌ی "چشمها و دستها" برای دوستش، هوشنگ ساعدلو؛ قطعه‌ی "از درونشب" از همان مجموعه خطاب به منوچهر انور و قطعه‌ی "برگور بوسه‌ها" خطاب به ایرج پزشکزاد سروده

شده است. در دیوان نادر پور از این نمونه‌ها بسیار میتوان یافت که خطاب به دوستانش سروده است.

یکی از نکات قابل توجه در شعر نادرپور، وصف برخی از شخصیت‌های بزرگ ادبی است. مانند قطعه‌ی "مرداب" از مجموعه‌ی "چشمها و دستها" که خطاب به استاد گرنامه‌ی، خانلری سروده شده است:

«آنجا، در آن سکوت غم انگیز لایزال/ آنجا که مرگ طعنه زند: کاین مزار تست/ بانگی نهیب می زندم از درون دل/ کاین سرنوشت تست که در انتظار تست» (همان، ۱۳۳)

و قطعه‌ی "تب و عطش" از مجموعه‌ی "سرمهی خورشید" که خطاب به پرویز خانلری سروده شده است:

«شکسته بال عقابم تبیده در شن گرم / نگاه تشنه من در پی سرابی نیست / دلم به پرتو غمناک ماه خرسند است/ که در غبار افق، برق آفتابی نیست» (همان، ۳۴۴)

همچنین، قطعه‌ی تک درخت از مجموعه‌ی "چشمها و دستها" که برای فریدون تولکی سروده شده است:

«شبه‌ها گریختند و تو چون یادهای دور / هر لحظه از گذشته من دورتر شدی / با آنچه رفته بود و نیامد دوباره باز / در سرزمین خاطر من، همسفر شدی» (همان، ۱۵۵)

و قطعه‌ی "دیدار" از مجموعه‌ی "شعر انگور" که در وصفهوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه) میباشد:
«من او را دیده بودم / نگاهیمهربان داشت / غمی در دیدگانش موج میزد / که از بخت پریشانش نشانداشت» (همان، ۲۱۱)

قطعه‌ی "فانوس" از مجموعه‌ی "سرمهی خورشید" که در رثای فریدون مشیری سروده شد است:
«فانوس زرد صبح / در زیر طاق مرمی آسمان شکفت / اما چه روی داد که فانوس شعر من / چون مرغ نیمه جان، نفسی برکشید و خفت» (همان، ۳۴۱)

نادر در قطعه‌ی "سهراب و سیمرخ" از مجموعه‌ی "خون و خاکستر"، ضمن ابراز ارادت خود به سهراب سپهری غم و اندوه خود را نسبت به او این گونه بیان مینماید:
«که من از روز الست / خانهای در طرف دیگر شب ساخته ام / وین اشارت به یاد تواند آورد / که شبی هم ای دوست / تو درین خانه‌ی نشناخته، مهمان بودی» (همان، ۸۳۴)

۲-۵-۶. آینده‌ی آرمانی

نوستالژی آینده‌ی آرمانی، حسرت شاعر است برای آینده‌های ایده‌آل؛ در این نوع، شاعر علاوه بر سرایش دتنگیهایش،

دچار حسرت عمیق میگردد که در پی آن خود و دیگران آرزومند آینده‌ای خوش و مدینه‌ای فاضله است.
نادرپور در قطعه‌ی "مینیاتور" از مجموعه‌ی "زمین و زمان"، هراسناک از آینده‌ی ناگواری که در انتظار اوست، رؤیای آینده‌های خوش و گوارا را در سر میپروراند و در دل آرزو میکند:

«وین آرزو مراست که بعد از هزار سال / نقاش روزگار به رغم گذشته‌ها / آینده‌های به کام دل من رقم زند / لیکن، هراسناک از آنم که آسمان / آیینهای شکسته‌نهد در برابرم» (همان، ۸۶۴)

در قطعه‌ی "بر صلیبی دوگانه" از مجموعه‌ی "صبح دروغین" نیز آرزوی بازگشتن روزگاران مسیح را میکند:
«آه! ای که در آفاق چشمت باز میبینم / هنگامه خورشید و باران را / گر خنده مهر تو در اشک ملال تو / صد طاق نصرت بهتر از رنگین کمان سازد / تا بازگرداند به سوی من بهاران را / از آسمان کی میتواند بر زمین آورد / اندیشه من این مسیح روزگاران را» (همان، ۷۴۵)

۳. نتیجه‌گیری

رمانتیسم به دلیل پیروی از اصل آزادی و آزاداندیشی، هیجان و احساسات و گریز و سیاحت، به هنرمند اجازه میدهد تا هر زمان که از وضعیت کنونی خسته شد به کوچه پس کوچه‌های خاطرات گذشته اش پناه برد. در واقع یادآوری خاطرات عشقی و دوران کودکی، همانند پلی است میان گذشته و حال، که به زندگی هنرمند دردمند معنا می‌بخشد و او را برای مقابله با احساسات سرکوب شده اش یاری میکند. همه این عوامل و مسائلی از این قبیل مکتب رمانتیسم را بستر مناسبی برای ظهور نوستالژی و عرصه‌ی تاخت و تاز آن نموده است.

نادرپور از آموزه‌های رمانتیسم به ویژه نوستالژی تأثیر پذیرفته و بر اثر آن دامنه‌ی خلاقیت‌های هنری خود را گسترش داده است. حالت نوستالژی در شعر نادر بسیار عمیق است. به گونه‌ای که مخاطب به راحتی میتواند با فضای دلتنگی حاکم بر شعر، انس یابد و در نتیجه احساس قربات و نزدیکی بیشتری با شاعر میکند. یکی از نوستالژی‌های برجسته‌تر شعر نادرپور، بیزاری از تمدن نوین و زندگی شهرنشین است. به طوری که شاعر آن را باعث نابودی صلح و دوستی و رواج ظلم و دشمنی میداند. او حتی عشق‌های جدید را که محصول تمدن نوین میباشد، عشق

بیمارگون میخواند و خیانت همسران نسبت به یکدیگر را نتیجه و زاییده‌ی زندگی شهرنشینی میدانند. انتخاب عباراتی نظیر تاریکتر از تابوت و موزه‌ی تاریک و بزرگ برای شهر، نشان از انزجار و تنفر او از زندگی شهری دارد و دلیل آن کشتار، خشم، انتقام و غمی است که سراسر زندگی شهری را فراگرفته. درواقع، نادر با نفی زندگی شهری و شهرنشینی به دنبال تحقق دنیای آرمانی خود است.

فهرست منابع

- ۱- آل بویه لنگرودی، عبدالعلی، *بررسی تطبیقی رمانتیسیم در اشعار نادر نادرپور و ابوالقاسم شبلی*، فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال دوم، دوره جدید، شماره سوم، بهار ۱۳۹۰، صص ۲۷-۱.
- ۲- برلین، آیزایا، *ریشه های رمانتیسیم*، مترجم عبدالله کوثری، چاپ سوم- تهران: نشر ماهی، (۱۳۹۱).
- ۳- پروینی، خلیل، *بررسی تطبیقی رمانتیسیم در شعر أحمد عبدالمعطی حجازی و نادر نادرپور*، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهشهای زبان و ادبیات عرب) - کرمانشاه، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰، صص ۷۰-۴۱.
- ۴- جعفری جزئی، مسعود، *سیر رمانتیسیم در ایران (از مشروطه تا نیما)*، چاپ دوم- تهران: نشر مرکز، (۱۳۷۶).
- ۵- -----، *سیر رمانتیسیم در اروپا*، چاپ دوم- تهران: نشر مرکز، (۱۳۸۷).
- ۶- خلیلی جهانتیغ، برخی از معانی رمانتیسیم در شعر نادرپور، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۵۲-۲۷.
- ۷- رحیمی، مهدی و دیگران، *جلوه های رمانتیسیم در شعر سیمین بهبهانی*، پژوهشنامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۲۴-۱۰۳.
- ۸- زرقانی، سید مهدی، *چشم انداز شعر معاصر ایران* - تهران: ثالث، (۱۳۸۳).
- ۹- سه‌یر، رابرت، *رمانتیسیم و تفکر اجتماعی*، مجموعه مقالات رمانتیسیم، به کوشش گئوگ لوکاچ؛ رنه ولک؛ ویلیام وردزورث- تهران: انتشارات سازمان چاپ، (۱۳۸۳).
- ۱۰- سید حسینی، رضا، *مکتب های ادبی*، (ج ۱)، چاپ سوم - تهران: انتشارات نگاه، (۱۳۷۷).
- ۱۱- شریفی، محمد، *فرهنگ ادبیات فارسی* - تهران: نشر نو، (۱۳۸۷).
- ۱۲- شفیع کدکنی، محمدرضا، *ادوار شعر فارسی*، چاپ دوم- تهران: سخن، (۱۳۸۰).
- ۱۳- شمس لنگرودی، محمد، *تاریخ تحلیلی شعر نو*، ج ۲، چاپ سوم- تهران: انتشارات مرکز، (۱۳۷۰).
- ۱۴- صدری نیا، باقر، *جلوه های رمانتیسیم در شعر شهریار*، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه تبریز، سال ۴۶، پاییز ۱۳۸۲، صص ۱۵۵-۱۳۳.
- ۱۵- فورست، لیلیان، *رمانتیسیم*، ترجمه مسعود جعفری، چاپ اول- تهران: انتشارات مرکز، (۱۳۷۵).
- ۱۶- مختاری، حمید، *هفتاد سال عاشقانه* - تهران: تیرازه، (۱۳۷۷).
- ۱۷- معین، محمد، *فرهنگ فارسی* - تهران: انتشارات امیرکبیر، (۱۳۸۸).
- ۱۸- مندور، محمد، *فی النقد و الأدب*، ترجمه علی شریعتی - تهران: نشر اندیشمند، (۱۳۶۱).
- ۱۹- نادرپور، نادر، *مجموعه اشعار*، با نظارت پوپک نادرپور - تهران: نگاه، (۱۳۸۱).
- ۲۰- ولک، رنه، *تاریخ نقد جدید*، (ج ۲)، ترجمه ارباب شیرانی - تهران: نیلوفر، (۱۳۷۴).
- ۲۱- هیث دانکن، بورهام جودی، *رمانتیسیم قدم اول*، ترجمه کامرتن سپهران - تهران: انتشارات شیرازه، (۱۳۸۳).

منابع لاتین

- 16-Hornby, A.S. (2003), *Oxford Advanced learners Dictionary*, Oxford university Press.
- 17- Boym, Svetlana (2002). *The Future of Nostalgia*. Basic Books.

